



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام
سال چهارم/ شماره پانزدهم/ بهار ۱۴۰۲



20.1001.1.26764830.1402.4.15.6.9

هاگوائیچو یا پان آسیاییسیم ملی ژاپن و تأثیر آن بر مطالعات اسلامی

از ۱۹۲۶-۱۹۴۵ م. / ۱۳۰۴-۱۳۲۳ ه. ش.

سید بینامین کشاورز^۱ / محمدمین سعادت مهر^۲ / علی زارعی^۳

(۱۴۶-۱۲۷)

چکیده

امپراتوری ژاپن در قرن نوزدهم میلادی با فشار امپریالیسم و بنابر تحولات نو شیئتویی با انقلاب ملی-اشرافی میجی از انزوا به کل خارج شد و شروع به انجام روند مدرنیزم کرد. یکی از اقتضاهای مدرنیزم جهانی شدن و شناخت ملل و مردم عالم است از این روی به مرور، مخصوصاً پس از شکل گیری اندیشه پان آسیایی، مطالعات اسلامی نیز در این کشور آغاز شدند. خیلی زود پان آسیاییسیم با ملی گرایی افراطی ژاپنی ادغام شد و اندیشه هاگوائیچو که افراطی ترین شکل آن بود توسط نظامیون غالب گردید. داده های اصلی این پژوهش را مقالات و تحقیقات ژاپنی ها در دوران هاگوائیچو تشکیل می دهد، همچنین رویکرد مورد استفاده در این پژوهش، قرن نوزدهم شناسی ملی-جهانی است که تاکید بر برهم کنش ها و ماهیت فرهنگ بومی دارد. پرسش مقاله حاضر این است که مطالعات اسلامی از منظر هاگوائیچو طی سال های ۱۹۲۶-۱۹۴۵ م. / ۱۳۰۴-۱۳۲۳ ه. ش. چگونه ایجاد شد و چه روندی را طی نمود؟ برآیند این پژوهش این است که به اقتضای شرایط سیاسی ژاپن که به قدرت اقتصادی آن متصل بود بی تفاوتی نسبت به جهان اسلام جای خود را به سرمایه گذاری های کلان نه فقط برای مطالعه این خطه بلکه جلب حمایت مسلمانان داد تا هدف ایجاد سنخیت بین ارزش های اسلامی و ژاپنی را دنبال کنند.

واژه های کلیدی: ژاپن، مطالعات اسلامی، هاگوائیچو، ملی گرایی.

^۱. دانشجوی دکتری، گروه باستان شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

keshavarzseyedjavad@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری، گروه باستان شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

Ma.saadatmehr@gmail.com

^۳. دانشیار گروه باستان شناسی، دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. (نویسنده مسئول)

azareie@birjand.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۹ نوع مقاله: ترویجی

مقدمه

با انقلاب میجی^۱ به سال ۱۸۶۸م. / ۱۲۴۶ه.ش. جهان ژاپنی که بنابر فرمان و سنت ساکوکو^۲ یا درهای بسته تا آن زمان حداقل ارتباطات و شناخت را از دنیای خارج از خود داشت با جدیت به آموختن پرداخت، دانش جویان رهسپار شدند و اساتید وارد شدند تا در مدارس و دانشگاه‌های جدید مشغول به کار شوند. بنابراین علوم مختلفی که جهانی شدن را از منظر غربی به نمایش می‌گذاشت موضوعات مورد نظر محققین ژاپنی گردید. امر فوق شامل شرق شناسی نیز می‌شود، به عبارت دیگر اسلام‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از علم شرق‌شناسی در کنار موارد دیگر مطالعه شد که این امر شامل دیدگاه‌های نژاد پرستانه، استعماری و رقابتی غربی نسبت به جوامع اسلامی به خصوص خاورمیانه‌ای نیز می‌شد. اما ژاپن اساساً از لحاظ فرهنگی هیچ سنخیتی با جوامع غربی نداشته، پس محققین این کشور نمی‌توانستند چندان تحت تأثیر چنین آثاری قرار گرفته باشند، به علاوه مطالعه صرف آثار غربی با گسترش روند مدرنیسم و در نتیجه کاهش شدید وابستگی ژاپن به دول غربی، در هر زمینه‌ای، دیگر ادامه نیافت و روند جدیدی آغاز شد.

طبیعتاً و منطقاً آنچه که در آیین، سنت و اندیشه ژاپنی است این بار در مطالعات ایشان بازتاب پیدا می‌کند، ژاپن آن زمان به شدت تحت تأثیر روابطش با دول غربی بوده و تا زمانی که به اطمینان نرسیده بود توجه خود را به امور دیگر نیز چندان معطوف نمی‌کرد. از این روی مطالعات اسلام‌شناسی ژاپن از قرن بیستم میلادی آغاز شده است و با روند ملی تحولات بسیاری را به خود دید. به همین دلیل پرسش پیش می‌آید مطالعات اسلامی از منظر هاکویچیو طی سال‌های ۱۹۲۶-۱۹۴۵م. / ۱۳۰۴-۱۳۲۳ه.ش. چگونه یا چرا ایجاد شد؟

مسئله سیاسی در این زمان بسیار شاخص است، زیرا پان آسیاییسم و موفقیت‌های بزرگ ژاپن طی مدت کوتاه منجر به تقویت شدید قدرت سیاسی کشور به عنوان نظامی امپریالیست شد. در واقع دوره مد نظر تحقیق حاضر شووای اول^۳ (از ۱۹۲۶-۱۹۸۹م. / ۱۳۰۴-۱۳۶۷ه.ش.) است، یعنی ژاپن تا پایان جنگ جهانی دوم زیرا پس از آن نظام سیاسی کشور به کل تغییر کرد. بنابراین اندیشه هاکویچیو که ملی‌گرایی امپریالیست ترکیب شده با اندیشه پان آسیایی که مورد علاقه نظامیون بود و نقش اساسی در عملکرد حاکمیت ژاپن و البته توجیه فعالیت‌های سیاسی در آسیا داشت هدف اصلی مقاله حاضر است.

1- Meiji
2- Sakoku
3- Showa

البته به دلیل تسلسل مستقیم ملی‌گرایی و اسلام‌شناسی که پیش از ۱۹۴۵م. / ۱۳۲۳ه. ش. شکل گرفت و تا آن زمان ادامه داشت؛ مطالب مقاله حاضر از دوره میجی آغاز شده‌اند و به موارد ارتباطی ژاپن با جوامع خاورمیانه نیز پرداخته شده است. برای انجام چنین تحقیقی رویکرد و روش قرن نوزدهم‌شناسی ملی-جهانی از منظر منفعت‌گرایی انتخاب شده است، یعنی ارتباط جهانی با در نظر گرفتن امور داخلی در راستای روند مدرنیزم و عمل جهانی شدن با تأکید بر مسئله نفع‌یابی مورد بررسی قرار گرفته است؛ فایده چنین نگاهی درک عقلانی انتخاب‌ها در بستر وقایع تاریخی نه تنها ملی بلکه بین‌المللی است، امری که برای چنین موضوعی نه تنها مهم بلکه الزامی است.

مقاله حاضر به دو بخش میجی و دوره شووا که شامل دوره تایشو^۱ (از ۱۹۱۲-۱۹۲۶م. / ۱۲۹۰-۱۳۲۳ه. ش.) نیز می‌شود، تقسیم‌بندی شده است. بخش میجی بیشتر شامل مسائل پایه‌ای و شکل‌گیری روند مورد نظر ما در چه در رابطه با ظهور ملی‌گرایی ژاپن و مبارزه با غرب یا ارتباط و مطالعه جهان اسلام است که پس از آن، یعنی پایان عهد میجی ورود امور فوق در مرحله جدیدی مورد بررسی قرار گرفته است که شامل شکل‌گیری ایدئولوژی هاگوایچیو، اسلام‌شناسی سیاسی و البته دشمنی با فرهنگ غرب می‌شود. لازم به ذکر است که در مقاله حاضر تلاش شده اصطلاحاتی چون فاشیسم برای ایدئولوژی‌های ملی ژاپن استفاده نشود، زیرا چنین صفاتی تعریف خاص خود را داشته و نباید به راحتی استفاده شوند، در حالی که تعریف آنان چندان در ارتباط با موضوع مقاله حاضر نبوده و به راحتی می‌توانند متن را به بی‌راهه بکشانند.

پیشینه تحقیقاتی که بتوان به شکل مستقیم و مشخص به مطلب و موضوعیت مقاله حاضر مرتبط کرد، در ایران موجود ندارد، اما باید در نظر داشت مقاله حاضر در واقع به دو بخش و موضوعیت کلی تقسیم می‌شود یک ظهور ملی‌گرایی و ظهور آن در ژاپن که ظهور پان‌آسیایسیم نیز جزئی از آن در نظر گرفته شده است، دوم روابط ژاپن با کشورهای خارجی و در این مورد بیشتر دولت‌های صاحب جمعیت مسلمان است. البته از آنجایی که خود محققان اسلامی ژاپن و تحقیقات ایشان به نوعی موضوع مقاله حاضر هستند، سخن آوردن از ایشان در بخش حاضر بجا نیست، ولی می‌توان به پیشینه مطالعه روابط رسمی یا نیمه رسمی ژاپن با ایران اشاره نمود، هرچند این مسئله منهای کتبی است که جناب هاشم رجب‌زاده معمولاً همراه با کینجی‌ئه اورا غالباً به عنوان مترجم به چاپ رساندند.

روابط مخصوصاً در دوران مدرن برهم کنش کاملی هستند، بنابراین اگر تحقیقی در ایران من باب ژاپن انجام شده مستقیماً تحت تأثیر تحولات این امپراتوری بوده است. اثری چون «مسائل الحیات/ کتاب احمد» از عبدالرحیم طالبوف (طالبوف، ۱۳۹۴) دقیقاً با گفته فوق مرتبط هستند به خصوص نوشته طالبوف که عملکرد ژاپن به خصوص حرکات نظامی آن را جهاد فی سبیل الله خوانده (طالبوف، ۱۳۹۴: ۵۴) امری که دقیقاً با آنچه در متن مقاله آمده مرتبط است. قطعاً خود این مسئله تحقیقی جدا می‌طلبد و در مقاله «بازتاب وقایع ژاپن بر اذهان عمومی اواخر قاجار» (کشاوری و چایچی امیرخیز، ۱۴۰۰) بحث شده است و حوصله مطلب حاضر را نباید بگیرد.

تحقیقاتی با ارزش دیگری نیز در باب روابط ژاپن انجام شده است از آن جمله مقاله «روابط بازرگانی ایران و ژاپن از آغاز تا پهلوی اول» (چگینی، ۱۳۹۶)، «بریتانیا و قطع روابط دیپلماتیک ایران و ژاپن» (چگینی، ۱۳۹۷)، «مناسبات تاریخی ایران و ژاپن بر اساس اسناد آرشیوی وزارت امور خارجه ۱۸۷۸-۱۹۷۹ م.» (چگینی، ۱۳۹۸) هستند. البته آثاری چون مقاله «ابریشم‌های درباری» از آبه کاتسوهیکو (آبه، ۱۳۹۸) نیز به روابط پرداخته است، ولی ارتباطی با جهان اسلام ندارد پس در مقاله حاضر نیز از آن و کارهای مشابه بهره نبرده شده است.

ظهور ملی‌گرایی ژاپن و عناصر اعتقادی آن

ورود تاریخی دریا سالار متیو پری^۱ در ژوئیه ۱۸۵۳ م. / ۱۲۳۱ ه. ش. به ساحل یوراگا^۲ به منظور دیکته خواسته‌های آمریکا، همه چیز را برای ژاپن باقی مانده در سیاست ساکوکو یا انزوا دگرگون کرد (Keene, 2002: 14)، زیرا باعث شد دولت ژاپن به راحتی به مصالحه تن در دهد (Beasley, 2000: 53). عمل دولتیان به معنای تلاش برای حفظ امنیت کشور بود و طوری برنامه‌ریزی شد که کمترین تأثیر اجتماعی را بگذارد، بدین وسیله مطمئن می‌شدند هیچ تهاجمی علیه تِیکوکو^۳ یا ساختار امپراتوری توسط جوی‌ها^۴ یا بربران و یا به عبارت دیگر مردمان آمده از فرهنگ غربی ترتیب داده نخواهد شد. در واقع با شروع اصلاحات، قراردادها آنقدر زمان می‌خریدند تا ژاپن به ارتقا توانایی اقتصادی-تولیدی و

1. Mattew Perry

2. Yuraga

3. Teikoku

4. Joi

تکنولوژیک خود و یا در واقع قدرت نظامی پردازد تا بتواند توان مذاکره سیاسی را داشته باشد (Beasley, 2000: 58).

از شواهد فوق و دیگر امور آن دوران بر می‌آید غربیان برنامه خاصی برای پیشبرد مقاصد خود در ژاپن نداشتند و آنجا را بیشتر ایستگاهی در مقابل چین می‌دیدند، البته باید افزود علی‌رغم امر فوق فشار نظامی و پیمان‌های نابرابر نیز در رابطه با ژاپن تحمیل شدند و به اجرا درآمدند، مشهورترین این پیمان‌ها واگذاری بدون قید و شرط جزایر شمالی نمودرو^۱ و ساخالین^۲ به روسیه و پیاده شدن قوای روسیه در تسوشیما^۳ بود، اعمالی که از سوی فرمانداری خاور دور روسیه انجام شدند و نه دولت سنت‌پترزبورگ (کین، ۱۳۹۶: ۴۰-۵۶)؛ در هر صورت علی‌رغم عدم وجود فشار شدید امریالی به نسبت دیگر دول آسیایی در باب ژاپن (برای نمونه نگاه کنید به Brickers, 2013: 13-16)، خیلی زود جنبش سراسر خشونت‌آمیز و بعضاً مملو از نفرت نه تنها علیه دول و عوامل غرب بلکه دولت حاکم ژاپن شکل گرفت. بنابراین بجاست که در ادامه به دلایل و شیوه ظهور جنبش ملی ژاپن اشاره شده و در این باره به بحث، توضیح و بررسی پردازیم.

یکی از مهمترین نمونه‌های اعتقادی ژاپن فلسفه رو^۴ یا کنفوسیوس و فلسفه سونگ-مینگ^۵ یا نوکنفوسیوس بوده است. موضوع کلی اندیشه‌های فوق، ملاحظه اخلاقی رفتار انسان، و کنش جامعه جهت برقراری نظم، همچون رابطه فرمانروا و رعیت، حرمت‌گزاری سنت‌ها و حتی مبارزه برای آنان است (لائودزو، ۱۳۶۳: ۱-۶؛ و رفعت، ۱۳۴۰: ۳۳-۵۶)؛ پس به عبارتی از وظایف طبقه بوشی^۶ یا جنگاور ژاپن دفاع از امور فوق و اطمینان از تداوم سنت‌ها و ارزش‌های کشور بود. سیاست ساکوکو نیز به یک عنصر بسیار مهم سنت بود، به همین دلیل و بنابر رویحه حماسی اهالی مجمع الجزایر ژاپن (کمبل، ۱۳۸۹: ۴۴۱-۴۴۲) حملات تروریستی بسیاری علیه غربیان و اعضای دولت به وقوع پیوست (برای نمونه نگاه کنید به اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۸۲۷/۳ و ۱۹۰۰)، درحالی که بعضی از اربابان گزینه اصلح را جنگ دانستند (Beasley, 2000: 58)، پس طوایف مختلف به دلیل عقاید کنفوسیوسی با یکدیگر

-
1. Nemuru
 2. Sakhalin
 3. Tsushima
 4. Ru
 5. Song-Ming
 6. Bushi

هم هدف و هم رزم شدند، ولی این آغاز جنبش بوده و ایشان جهت پیروزی و اتحاد واقعی و ملی به اندیشه‌ای فرای سخنان سنتی چینی نیاز داشتند و این امر با آیین بومی شینتو میسر شد. پیش‌تر با کاوش کاخ‌ها و مقابر باستانی به منظور یافتن سنت‌های باستانی، از اولین قدم‌ها برای بازشناسی شینتو اصیل (بارنز، ۱۳۸۳: ۳۵) گرایش به جنبش جدید آغاز شده بود، از سوی دیگر متفکرانی مانند موتواری نوریناگا^۱ که بزرگترین عالم شینتو در قرن هیجدهم میلادی/ دوازدهم هجری بود، دیدگاهی نسبتاً جدید و برخلاف فلسفه‌های دولتی رو و سونگ-مینگ کاملاً ژاپنی ارائه داد. او می-گفت که آماتراسو، روح معظم خورشید از طریق رابطه‌ای که با اخلاف خود دارد، وحی آسمانی را به امپراتور منتقل می‌کند و امپراتور «در هماهنگی کامل اندیشه و احساس» با نیای خود، آماتراسو^۲ اُکامی^۲، روح معظم خورشید، عمل می‌کند (Tsunoda, 1958: 528).

چنانکه در کتاب باستانی نیهون شوکی^۳ نیز معلوم است پیوند با آماتراسو مقدس‌ترین مقام آسمانی، نماد امپراتوری ژاپن و مخلوق ایزاناگی و ایزانامی^۴ خالقین جزایر ژاپن اطاعت محض بود و این اقتدار فرزند بهشتی^۵ را از فضیلتش مستقل می‌سازد (یاسومارو، ۱۳۹۸: ۴-۵)، پس می‌توان گفت متفکرین نوشینتو در چنین آثاری ویژگی‌های منحصربه‌فرد ژاپن را به نزول آسمانی آن نسبت می‌دادند؛ بنابراین پیش از وقایع مربوط به ورود دول غربی نوشینتویسم یک بُعد سیاسی منحصربه‌فرد را در ژاپن ایجاد کرده بود و این امریست که در کتاب شینرون^۶ یا پیشنهادات جدید نیز بازتاب داشته است.

نتیجه مسائل فوق شروع جنبشی مشهور به سُن-جوی^۷ یا تکریم امپراتور-اخراج بربران بود. هدف آن جنبش، به طور طبیعی استرداد امپراتور، رهبر و منشأ آیین بومی شینتو، بر فراز مقامات اداری-نظامی امپراتوری و اخراج اجانب برای حفظ سنت اساساً کنفوسیوسی بود و این کار با اتحاد ساچو^۸ به سرانجام رسید و انقلاب ملی ژاپن پیروز شد (آندرسون، ۱۳۹۲: ۶۲۸-۶۴۴؛ و رجبزاده، ۱۳۹۶: ۷۲) حال از اولین سیاست‌ها و اهداف رژیم جدید اجرای خردمندان و برابری قراردادهای با دول غربی بود (Jansen, 1999: 100).

1. Motoori Norinaga

2. Amaterasu no Okami

3. Nihon Shoki

4. Izanagi & Izanami

۵. در زبان ژاپنی برای امپراتور به طور معمول سه اصطلاح استفاده می‌شود که گویای نقش وی است: تنو (Tenno)،

تنشی (Tenshi) و میکادو (Mikado)، به ترتیب معنای لغوی آنان می‌شود: فرمانروای بهشتی، فرزند بهشت و درگاه

بهشت.

6. Shinron

7. Sonno-Joi

8. Choshu, Satsuma & Tosa

301-299: 1961)، یعنی پس از انقلاب اهداف ملی و اولیه فراموش نشدند و مشخص است تمرکز و نگرانی بسیاری نسبت به دول غربی وجود داشت.

علی رغم قرن‌ها حکومت بودیسم و کنفوسیسم به دلیل فرهنگ بسته همچنان امواج شینتویی در ژاپن حضور داشتند که به دلیل ضدیت با رژیم حاکم تقویت شدند و قادر بودند با مرکزیت قراردادن نقش امپراتور، رهبری متحدی ایجاد کنند؛ این امر چنانکه دیده خواهد شد، نقش بسزایی در ایدئولوژی هاکویچیو ایفا خواهد کرد. البته گفتنی است که آیین‌های شرقی، اساساً چیزی به نام شریعت ندارند، به عبارت دیگر صاحب فرامین مشخص آیینی نیستند (کشاوری، ۱۳۹۹: ۳۰)؛ بنابراین در هر صورت مفهوم انتظام و قانون در عقیده ملی این عهد از سنت‌های قانون‌گرای چینی گرفته می‌شد که ترکیب آن با سنت جنگاوری و اربابی ژاپنی و شرایط مدرن موقعیت بخصوصی را در سال‌های آتی ایجاد کرد، حال آنکه ملی‌گرایی با پیروزی‌های متمادی بر دشمنان ژاپن چون امپراتوری‌های چین و روسیه، و حتی پیش از آن با اعلام سیستم آموزشی جدید میجی بر مبنای اخلاق باستانی-کنفوسیوسی حتی بیشتر گسترش پیدا کرد (Keene, 2002: 324).

آغاز روابط ژاپن با دول اسلامی

به‌طور همزمان به دنبال شرکت ژاپن در مناسبت‌های مختلف بین‌المللی چون نمایشگاه‌های جهانی، روابط ژاپن با فرهنگ و مقامات سیاسی دول اسلامی همچون شاه ایران نیز برقرار شد (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۹: ۴۱۸) از این روی اولین هیئت سفارت ژاپن به ایران و عثمانی در ۱۸۸۰م. / ۱۲۹۷ه.ق. وارد کشورهای مورد نظر شده و با سلاطین هر دو مملکت ملاقات داشتند (آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، کارتن ۳۴، سند ۲۶۷؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۳/۳-۴۷۴؛ و فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۲۵۸ و ۳۲۸) پس از آن ماموریتی چون ارتشبد فوکوشیما یاسوماسا در ۱۸۹۶م. / ۱۳۱۲ه.ق. به منظور بررسی موقعیت نظامی-استراتژیک ایران و ترکستان (فوکوشیما، ۱۳۹۲: ۹۸) و پس از آن یه‌ناگا تویوکیچی در ۱۸۹۹م. / ۱۳۱۵ه.ق. از سوی فرمانداری ژاپنی تایوان برای مطالعه تجارت و کیفیت تریاک ایران و عثمانی (یه‌ناگا، ۱۳۹۲: ۱۸۹-۱۹۵) راهی بررسی سرزمین‌های اسلامی شدند. صد البته جهانگردانی چون ناکامورا نائوکیچی و سوزوکی شینجو راهب و مبلغ نیز بودند که از ممالک، مردم و حکام قفقاز روسیه، عثمانی، هندوستان و ایران در این دوره دیدار کردند و نوشته‌های خود را مستقلاً چاپ نمودند، آثاری که در آنها نشانه‌هایی از اطلاعات قابل توجه در باب کشورهای

ایران و عثمانی مشهود است و حتی نظرگاه مردم این ممالک نسبت به ژاپن را به خوبی نشان می‌دهند (ناکامورا، ۱۳۹۴: ۶۰-۶۱؛ سوزوکی، ۱۳۹۳: ۶۵-۶۶).

مطالعات چندی در باب سرزمین‌های اسلامی و به‌طور خاص خاورمیانه در ژاپن انجام نمی‌گرفت. به عبارت دیگر اساساً توجه چندی به امور این منطقه نشان داده نمی‌شد، برای نمونه تنها دو مقاله که بیشتر وزن سیاسی دارند، در این دوره در باب ایران منتشر شدند که البته آغازگر روند مطالعات آتی اسلام-شناسی و ایران‌شناسی در ژاپن بودند. اولی به نام «ایران و تجربه مشروطه» است که از ژاپنیان می‌خواهد که چون ایرانیان نیز آسیایی هستند، توجه بیشتری به این کشور نشان دهند، از اعلام مشروطه در عهد مظفری و مذاکره ناپذیری محمدعلی شاه و مجلسیان که کشور را به جنگ داخلی کشیدند، انتقاد کرده و عنوان ساخته که تجربه مشروطه برای ایرانیان زود بود (Yousei, 1909: 57-60). مقاله دیگر متعلق به مجله تایو^۱ است که به قدرت دین از زمان پیشا اسلام و به خصوص ساسانی تا دوران معاصر نویسنده که آغاز سلطنت احمدشاه است، اشاره کرده و پیش بینی اغتشاش‌های بسیار بیشتری را چه با رهبری و چه حمایت روحانیت علیه اعضای دولت و مجلس می‌کند (هوسوکه، ۱۹۱۲ در پن؛ ۱۳۹۲: ۶۱۸-۶۲۸).

به عبارت دیگر هر دو مقاله تلاش دارند شرایط اجتماعی ایران را تحلیل کنند، اثر اول به شرایط سیاسی و آموزشی معاصر ایران اشاره کرده و ادعان داشته شناخت چندی نسبت به خاورمیانه و ایران وجود ندارد و تلاشی نیز در این رابطه نشده است، درحالی که به ارزش‌های پان آسیاییسم چنگ می‌اندازد، ولی اثر دوم با فاصله کمی از اولی انتشار یافته و بر تاریخ و فرهنگ ایران تاکید ورزیده است. بنابراین قشری با علم نسبت به خاورمیانه، هرچند کوچک در اواخر دوره میجی به وجود آمده بود، افرادی که به رهبری واکابایاشی هان^۲ با پشتیبانی سازمان کوکوریوکای^۳ یا اقیانوس تاریکی در ۱۹۱۲م. / ۱۳۲۸ه.ق. مطالعات جهانی اسلام را تأسیس کردند (Shumei, 2015: 5).

انجمن اقیانوس تاریکی سازمانی بود که در ۱۸۸۱م. / ۱۲۹۸ه.ق. توسط توایاما میتسوروی^۴، یکی از روسای ارشد یاکوزا نزدیک به دولت تأسیس شد تا اقشار چپ، چه لیبرال و چه مارکسیست را سرکوب کنند. سازمان فوق در ۱۹۰۱م. / ۱۳۱۷ه.ق. جای خود را به انجمن اژدهای سیاه داد، زیرا دولت ژاپن

-
1. Tayo
 2. Wakabayashi Han
 3. Kokuryukai
 4. Toyama Mitsuru

دستگاه جدیدی برای اعمال قدرت سیاسی و نظامی در دول شرق آسیا ایجاد کرده بود، هرچند بسیاری کماکان این سازمان را اقیانوس تاریکی می‌خواندند (شنتی، ۱۳۹۳: ۷۴).

کل مطالعات اولیه جهان اسلام در ژاپن، پس از پیروزی بر چین در ۱۸۹۵م. / ۱۳۱۱ه.ق. آغاز شد و با پایان جنگ روسیه که در ۱۹۰۵م. / ۱۳۲۱ه.ق. واقع شد، شدت گرفت، زیرا هدف از آن کسب موقعیت‌های بهتر در آسیا به منظور رقابت و مقابله با دول امپریالیست به خصوص روسیه بود، امری که اساساً با ملی‌گرایی مرتبط است و از آغاز به دلیل پشتیبانی آیینی و فلسفی با قدرت شکل گرفت، با سرعت رشد نمود در حالی که به طور همزمان اندیشه پان آسیایسم نیز در حال گسترش و ریشه دوانی بود. البته نباید این اشتباه بزرگ را کرد که در این عهد پان آسیایسم که امپراتوری ژاپن بانی و در رأس آن بود تنها در ژاپن و یا خاور دور وجود داشت، امر فوق تا حدودی در پاسخ ناصرالدین شاه به نخستین ایلچی ژاپن (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۲۵۹) و اشعار میکادونامه (برای نمونه تاجر شیرازی، ۱۹۰۷: ۱۲-۱۷) نیز کاملاً مشهود است. شاید بهترین نمونه نوشته طالبوف باشد که گفته است امپراتور میجی «بشر نیست، نخبه آسمانی است که در جلد بشر جلوه می‌نماید» (طالبوف، ۱۳۹۴: ۹۰)؛ البته لازم به ذکر است متن وی را نمی‌توان با اندیشه تقدس آسمانی امپراتور مرتبط کرد و منظور وی کاملاً در چارچوب اندیشه اسلامی است.

ظهور هاکویچیو^۱

شرکت ژاپن در جنگ جهانی اول و عملیات نظامی خاور دور علیه بلشویک‌ها در جنگ داخلی روسیه پس از جنگ‌های دوره میجی، باعث شد تا قدرت نظامیون که همگی ملی‌گرا بودند، هرچه بیشتر در ساختار دولت افزایش یابد، تا آنجا که در دهه ۱۹۲۰م. / ۱۳۴۰ه.ق. دولتمردان غیرنظامی به سختی می‌توانستند دولت را تحت کنترل نگاه دارند (Beasley, 2002: 224). البته به‌جز موفقیت‌های متداوم نظامیون، یکی از دلایل شرایط این دهه، فوت بیشتر سیاسیون اصلی دوره میجی بود. در این زمان بود که نوع جدیدی از ملی‌گرایی ژاپنی ایجاد شد یا در اصل وارد مرحله جدیدی گردید که همانا شکل‌گیری عقیده هاکویچیو بود.

در قدیمی‌ترین کتاب تاریخ باقی مانده ژاپن به نام نیهون‌شوکی^۱ یا تاریخچه ژاپن نوشته شده؛ جیمو^۲، نخستین امپراتور ژاپن پس از فتح مرکز این کشور با یاری روحانی و امداد فیزیکی بهشت و تأسیس امپراتوری در ۶۶۰ ق.م. گفت: «...من روح مطبوع را خواهم گستراند و فرزند ایزدی را پرورش خواهم داد، پس از آن شش جهت را با هم ترکیب کرده و پایتختی خواهم گشود و هشت گوشه قلمرو من خواهند شد» (Yasumaro, 2013: 107). همین جمله فوق را تاناکا چیگاکو^۳، روحانی ملی‌گرا به اختصار هاگواچیچو به معنای «هشت گوشه زیر یک سقف» نامید، اینطور استنباط کرد که منظور هشت گوشه جهان است و نشان می‌دهد مشیت آسمانی ژاپن تحت بیرق امپراتور است که جهان را تحت حاکمیت خود درآورد تا «تعادل جهانی» به وجود آید^۴ (Hata, 2008: 302).

باید گفت علی‌رغم آنکه چنین ادعایی در آن زمان توسط بسیاری، به خصوص دانشمندان تاریخ و ادبیات مورد حمله قرار گرفت، به همان اندازه و حتی بیشتر ملی‌گرایان افراطی، به خصوص نظامیون سیاسی، جذب آن شدند. منظور از نظامیون سیاسی در این دوره دسته‌های کودوها^۵ یا طریقت امپراتوری و توسی‌ها^۶ یا کنترل است که به تشکیل انجمن‌های ملی‌گرا به خصوص دای نیهون کوکوسویکای^۷ یا جامعه ملی روح ژاپن کبیر در ۱۹۱۹ م. / ۱۳۳۷ ه.ق. و کوکوهونشا^۸ یا انجمن بنیاد ملی در ۱۹۲۴ م. / ۱۳۴۲ ه.ق. پرداختند، انجمن‌هایی که چندین ژنرال، زایباتسو^۹ یا سرمایه‌دار اعظم و سه نخست‌وزیر عضوشان بودند، در واقع بسیاری از مواقع رهبران مشترکی نیز داشتند و چنانکه می‌توان تصور کرد به‌طور کلی تفکر و هدف مشترک داشتند (Beasley, 2002: 224-228)، هدفی که همانا درآوردن جوامع آسیا تحت حاکمیت امپراتوری بود.

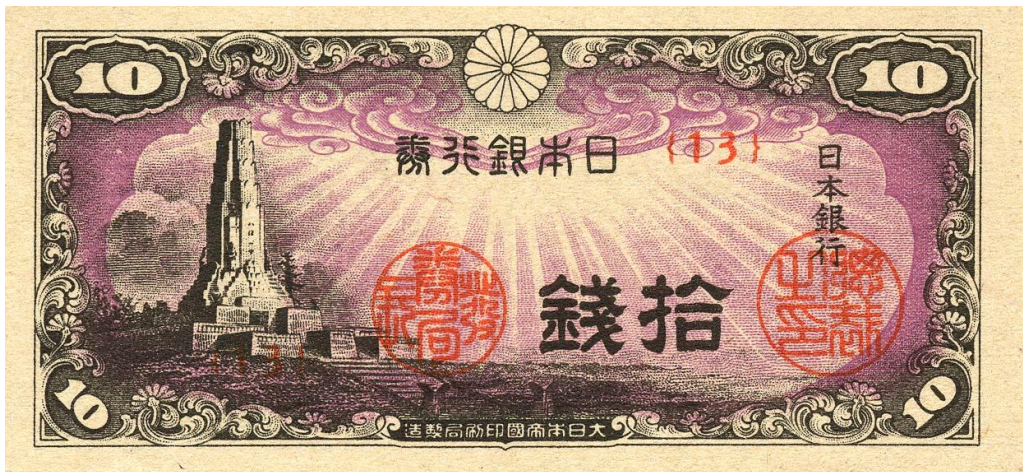
به عبارت دیگر پان آسیاییسم که اساساً اندیشه‌ای جهان‌گرا است و به قومیت به خصوصی تمرکز ندارد، علی‌رغم تمام تناقض‌ها، با ملی‌گرایی افراطی که با تعصب آیینی توجیه می‌شد، با پایان دوره میجی در

1. NihonShoki
2. Jimmu
3. Tanaka Chigaku

۴. به قطع می‌توان در باب این مسئله گفت که اصلاً منظور امپراتور جیمو اتحاد جزایر ژاپن تحت بیرق طایفه خودش بوده و نسبت دادن آن به جهان اساساً غلط بود؛ البته نقدهای دیگر نیز به سخن تاناکا وارد است ولی با مقاله حاضر ارتباط چندی ندارد.

5. Kodoha
6. Toseiha
7. Dai Nihon Kokusuikai
8. Kokuhonsha
9. Zaibatsu

ژاپن ادغام گردید و ایدئولوژی ای را ایجاد کرد که در واقع امپریالیست و مرکزگرا بود؛ اندیشه‌ای که از طریق نظامیون خودمختار بر تمام سیاست داخلی و خارجی ژاپن تأثیر مستقیم گذاشت، زیرا همین قشر ملی‌گرای نظامی با تفکرات هاکواچیو بودند که عملاً ژاپن را صاحب شده و آن را به جنگ با عالم کشاندند. البته میراث دیگری به جز جنگ نیز برجای گذاشتند و آن برج هاکواچیو است که به مناسبت ۲۵۰۰ امین سالگرد تأسیس امپراتوری ژاپن در سال ۱۹۴۰م./۱۳۱۹ه.ش. ساخته شد و این مناسبت را بر اسکناس ده سنی (تصویر ۱) جاودانه کردند. بنابراین زمینه فکری مدبران و رهبران ژاپن نسبت به ژاپن، آسیا و دول غربی مشخص شده و می‌توان با نگاهی مشخص‌تر به دلایل و شیوه مطالعه جهان اسلامی ایشان پی برد.



تصویر ۱- اسکناس ۱۰ سنی چاپ ۱۹۴۰م. به مناسبت ۲۵۰۰ امین سالگرد تأسیس امپراتوری ژاپن با برج هاکواچیو، مزین به مجسمه‌ها و سخنان امپراتور جیمو در آن (نگارندگان)

نهادهای اسلام‌شناسی و تأثیر سیاست بر آنان

کاملاً قابل پیش‌بینی است که با خروج ژاپن از جامعه ملل در ۱۹۳۳م./۱۳۱۲ه.ش.، ملی‌گرایان افراطی از انزوای نسبی سیاسی ژاپن در برابر دول امپریالیست غربی^۱، برای پیشبرد سیاست‌های خود بهره ببرند، به عبارت دیگر با کاهش توجه دولت به رابطه با کشورهای غربی، ژاپن می‌توانست بر جوامع آسیا که اکثریت مستعمره بودند، متمرکز شود؛ از این رو در همین سال مطالعات اسلامی و اکاباباشی که تا آن

۱. تأکید بر امپریالیست به این دلیل است که ژاپن هرگز روابط خوب خود را با لهستان برهم نزد، هرچند در نهایت به اتحاد محور پیوست.

زمان حمایت دولتی را همراه خود نداشت، مورد توجه اعضای ارتش و در نتیجه طبقه حاکم قرار گرفت (Wakabayashi, 2011: 3-7).

واکاباشی و انجمنش تنها محققینی نبودند که توسط کوکوریوکای در مطالعات اسلامی ژاپن به کار گرفته شدند، فرد دیگر ساکوما تیجیرو^۱ بود که پس از دوره میجی با حفظ اعتقادات ملی‌گرایانه افراطی خود، حداقل اسما مسلمان شد، در ترکیه زندگی کرد و در بازگشت به ژاپن، به دلیل تخصص در امور مربوط به مسلمانان چین مشهور گردید. در همین موقعیت نیز بود که با پشتیبانی دولت ژاپن به سال ۱۹۲۳ م. / ۱۳۴۱ ه. ق. سازمان مطالعات اسلامی شانگهای را تأسیس کرد، سازمانی که گفته می‌شود وظیفه‌اش پایان دادن به نفاق مسلمانان چین و متحدسازی ایشان با نام پان اسلام بود (Bodde, 1946: 312; Teijiro, 1924: 3-23). در واقع وی کمی بعد، تصمیم به واردکردن مطالعات اسلامی در بدنه اصلی امپراتوری ژاپن گرفت، تا اینگونه ژاپن جای نفوذ فرهنگی و فکری روسیه را در جهان اسلام بگیرد (Teijiro, 1938: 15).

همزمان با تحولات فوق در شناخت جهان اسلام بود که هیئت‌های سیاسی ژاپن در جهت سیاست دوستی آسیایی به دول و سرزمین‌های اسلامی اعزام گردیدند، حال یکی از این هیئت‌ها دسته سیاسی دوم ژاپن جهت مذاکره با ایران و تحت ریاست نوئیدا بود، وی گزارش تقریباً سراسر منفی ارائه کرده و در نوشته‌های خود سرمایه‌گذاری ژاپن در ایران را غیرقابل قبول یا غیرمنطقی دانسته است (نوئیدا، ۱۳۹۴: ۲۳-۲۴ و ۵۱-۵۵)؛ به عبارت دیگر جناب سفیر نه اعتقادی به پان آسیایسم حقیقی و نه هاکواچیو نداشت، اما با وجود تلاش وی دولت مطبوعش سفارت خود را در تهران تأسیس نمود که هنوز نیز پابرجا است.

همچنین در این دوره است که ژاپن به حمایت از اقلیت‌های ترک منچوری که مسلمان نیز بودند، در جنگ داخلی ایغورستان پرداخت (Levent, 2019: 3-13) که البته اعمال فوق جزئی از سیاست نفوذ در چین متلاشی شده در اثر جنگ داخلی بود و از منظر پان آسیایسم شرکت یا دخالت در امور سیاسی، نظامی و اقتصادی آن توجیه پذیر دانسته می‌شود، یعنی شرایط چین وسیله خوبی در دست پیروان هاکواچیو جهت تحت حاکمیت قرار دادن ژاپن فراهم می‌کرد که نهایتاً به جنگ دوم ژاپن و چین (۱۹۳۷-۱۹۴۵ م. / ۱۳۱۵-۱۳۲۳ ه. ش) منتهی شد.

در ادامه به محقق دیگر، آریگا بونپاچیرو^۱ اشاره داریم، کسی که طی سفر خود به هندوستان و برخورد با مسلمانان آنجا مسلمان شد. او چند ماه پس از شروع جنگ دوم ژاپن و چین در ۱۹۳۷ م. / ۱۳۱۶ ه. ش.، مقاله‌ای با عنوان «توضیحی برای اسلام ژاپن» منتشر کرد. وی بر انزوای حیاتی ژاپن برای برقراری نظم بین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها تأکید می‌ورزید و باور داشت ژاپن تنها کشوری است که می‌تواند آسیایی‌ها را برای غلبه بر امپراتوری‌های سفید رهبری کند، اما این کار را نمی‌تواند به تنهایی انجام دهد. به عبارت دیگر علی‌رغم داشتن خصایص مرکزگرای اندیشه هاکویچیو ژاپن، وی باور داشت که امپراتوری نیاز به متحد دارد و او این اتحاد را در جامعه مسلمان یافت. در واقع آریگا دکترینی را شرح می‌داد که ژاپن، رهبری جامعه مسلمان را به عنوان یک متحد در جنگ جهانی علیه غرب بر عهده می‌گرفت و اطمینان از انجام این کار بر عهده گروه‌های اسلام‌شناسی ژاپن است (Ariga, 1937: 2).

به طور همزمان ساکورای ماساشی^۲ استدلال نمود اسلام دینی است که در آسیا ظهور کرد و با فرهنگ آسیایی همخوانی دارد، از این روی همیشه با مسیحیان که در واقع غریبان هستند، در جدال بوده‌اند؛ بنابراین مسلمانان جایگاه مناسبی در جنگ با هژمونی بریتانیایی و آمریکایی دارند، به همین دلیل باید عضوی از دای توآکیوایکن^۳ یا حوزه کبیر اتحاد کامیایی آسیایی باشند. از این روی آن مسلمانانی که در چین، برای نمونه ایغورستان، علیه ژاپن مبارزه کردند و می‌کنند، چیزی جز عمال امپراتوری‌های بریتانیا و آمریکا نیستند (Sakurai, 1943: 8). باید در نظر داشت ساکورای در باب فرهنگ اسلامی و سنخیت آن با فرهنگ و آیین ژاپن و ژاپن‌پان اشاره‌ای نکرده و در واقع مسئله مد نظر وی، اشتراک در هدف سیاسی- نظامی بوده و نه بیشتر.

تأسیس کایکیوکن کینکیوجو^۴ یا سازمان مطالعات اسلامی با همراهی سازمان فرهنگ اسلامی در ۱۹۳۸ م. / ۱۳۱۷ ه. ش. که بزرگترین مجموعه محققین، منابع اسلام و اسلام‌شناسی را دارا بود (Kawamura, 1986: 2)، نشان‌دهنده جدیت دولت ژاپن در انجام مطالعات مرتبط با جهان اسلام، با شروع جنگ در چین است، به عبارت دیگر جداسازی سیاست اسلامی با اهداف دولت امپریالیست نظامی به نظر غیر ممکن می‌رسید. از اهداف اولیه سازمان آکادمیک فوق از بین بردن نفوذ منفی غربی در مطالعات اسلامی بود؛ اعضای نهاد فوق بر این عقیده بودند که فرهنگ اسلامی یکی از مهم‌ترین

1. Ariga Bunpachiro

2. Sakurai Masashi

3. Dai toa Kyoeiken

4. Kaikyoken Kenkyujo

شاخه‌های فرهنگ آسیایی و از مادران تمدن مدرن غرب است که به خاطر رقابت بربران غربی - سخنی یادآور جنبش سونوجوی - به دلیل اعتقادات مسیحی که دارند، چهره‌ای دروغین از آن ساخته شده، حال آنکه حتی در دنیای جدید فعالیت جهان اسلام بسیار حیاتی است، زیرا جمعیت و سرزمین‌های بسیاری را تنها در آسیا شامل می‌شود (Aydin, 2005: 25).

خیلی زود ایسوراموگاگای^۱ یا آکادمی اسلامی تأسیس شد که در آن مطالعات مختلف از جمله مطالعه فرهنگی ترکی، ایرانی و عربی به انجام می‌رسید. آکادمی مورد نظر با شروع جنگ دوم چین و ژاپن مورد حمایت زرنین کیوکای^۲ یا اتحاد همسایه نیکو که ارگانی نظامی با وظیفه نفوذ در چین بود قرار گرفت تا با یکدیگر برنامه‌ای در جهت جذب مسلمانان شمال چین، شی‌بی^۳ و ایغورستان طرح ریزی کنند. البته ایسوراموگاگای تنها سازمانی نبود که از حمایت زرنین کیوکای برخوردار شد، نمونه قابل توجه دیگر سازمان مطالعات اسلامی بود که البته با حمایت تکوگاوا ایه‌ماسا^۴، سفیر ژاپن در ترکیه و از افراد خط جانشینی دولت رژیم پیشامیجی تأسیس شده بود (Nozoe, 1986: 23-25). با پشتیبانی‌هایی که انجام شد، خیلی زود مجلات مرتبط با مطالعات رشته مورد نظر نیز انتشار یافتند؛ از آن جمله می‌توان کایکیوکن یا قلمروی اسلام که توسط سازمان مطالعات اسلامی ماهانه منتشر می‌شد و علمی‌ترین مجله به حساب می‌آمد، کایکیوسکای یا جهان اسلام به توسط انجمن اسلامی بزرگ ژاپن و کایکیوجی‌یو به توسط بخش تحقیقات وزارت خارجه نیز بودند که در این زمان چاپ می‌شدند. تنها مجله آخر از ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۴ م. / ۱۳۱۷-۱۳۲۳ ه. ش. که شرایط جنگی وخیم شد، باقی بود و گویا تیراژ هر نسخه به هزار عدد می‌رسید و تا پایان جنگ سازمان مطالعات اسلامی ده‌هزار جلد کتاب در کتابخانه خود جمع‌آوری کرده بود که البته در اثر بمباران‌های توکیو سوخت (Aydin, 2005: 25).

انجمن اسلامی بزرگ ژاپن سازمانی بود که در ۱۹۳۸ م. / ۱۳۱۷ ه. ش. با دویست و پنجاه عضو که شامل اقشار مختلف چون دیوانیان و نظامیان می‌شد با ریاست ژنرال هایاشی سینجیرو^۵ تأسیس گردید. هدف از تأسیس این انجمن شناخت فرهنگ شهروندان مسلمان امپراتوری رو به گسترش ژاپن بود تا بتوانند توازن اجتماعی را ایجاد کنند، صد البته در این راستا به ترجمه آثار بسیاری که نویسندگان آن یا مسلمان بودند و یا آلمانی پرداختند (Aydin, 2005: 15 & 17). امر فوق دقیقاً در راستای ایدئولوژی هاکوایچیو

-
1. Isuramu Gakkai
 2. Zenrin Kyokai
 3. Xibei
 4. Tokugawa Iemasa
 5. Hayashi Senjiro

است، به عبارت دیگر ساختاری اساساً سیاسی، ملی‌گرایانه و بین‌المللی داشت که علم و دانش مرتبط با جهان اسلام را از منظر کاربردی جذب می‌نمود.

فرهنگ و آیین شرقی در برابر اندیشه غربی

ارگان‌هایی همچون موردی که در بخش پیشین گفته شد، به‌طور قابل‌پیش‌بینی ضد سیاست‌های غربی در قبال آسیا و در این مورد جهان اسلام، ضد مسیحی و ضد ایدئولوژی‌های غربی چون کمونیسم بود. به عبارت دیگر دشمنی و مخالفت سازمان مورد نظر حتی متوجه امپراتوری ایتالیا نیز بود که خود را دوست و حامی مسلمانان می‌نامید (Sakurai, 1943: 8)، سیاستی که دقیقاً با اندیشه نوس امپریوما روما^۱ یا امپراتوری جدید روم مطابقت داشت (پاسمور، ۱۳۸۸: ۸۹-۹۰)، به عبارت دیگر ایتالیا اعراب را به عنوان وارثین امپراتوری روم می‌دید و این با دیدگاه‌های نژادی آلمانی تفاوت بارزی داشت، همین نسبت برای مقایسه ژاپن با ایتالیا مطرح است که ژاپن لزوماً جهان اسلام را تحت حاکمیت خود نمی‌دید و بیشتر به عنوان متحد از ایشان یاد می‌شد. در واقع ژاپن با کمک انجمن اسلامی بزرگ توانست همکاری-ها دوستی‌هایی در سطح بین‌المللی با مسلمانان انجام دهد، برای نمونه در سال ۱۹۳۸م. / ۱۳۱۷ه. ش. حسین زیدی، شاهزاده یمن به توکیو آمد و مسجد جامع را به عنوان مهمان افتخاری افتتاح نمود (Aydin, 2005: 20). البته شاید بیشترین همکاری با ایران بود چراکه همکاری رسمی با قوام‌السلطنه به امضا رسید (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۴۷۵/۲) و همکاری با او بود که ژاپن‌یان توانستند مفتی فلسطین، متحد و دوست ژاپن را از طریق ایران فراری دهند (رجب‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۹۸).

نتیجه‌گیری

ورود ناگهانی دول امپریالی غرب به ژاپن مسبب دو امر در این کشور شد؛ نخست آنکه بنابر عقاید سنت‌گرایانه و انزوا طلبانه‌ای که از طرف دولت حاکم دیکته می‌شد، نیروی مبارزه شدیدی علیه دول غربی شکل گرفت، نیرویی که با نمایش نه تنها ضعف، بلکه همراهی دولت با دول غربی متوجه رژیم حاکم نیز شد. بنابراین نیروی بزرگ متحدی در ژاپن به وجود آمد که با توهین دولت به امپراتور و وجود عقاید نوشینتویی، نه تنها هدف، بلکه رهبری مستحکم و کاملاً قابل‌اتکایی یافتند و در نتیجه عصر جدیدی را با نام انقلاب میجی به بار آوردند. امر اجبار ژاپن به برقراری رابطه بین‌المللی سیاسی و

تجاری بود، امری که در رژیم جدید میجی هرچه بیشتر و با رغبت درونی انجام شد که البته به نیاز برای پیشرفت و تحول سریع مرتبط بود. به مرور که ژاپن اقتصاد، صنعت، آموزش، ارتش و ساختار اداری جدیدتر و نیرومندتری پیدا می‌کرد، روابط خود را بیشتر با ملل عالم گسترش می‌داد. در همین راستا برای نخستین بار سفرای ژاپن به ایران و عثمانی وارد شدند که اینک در دول غربی سفرای دولتین با یکدیگر ملاقات کرده بودند، اما چنین روابطی حداقل از نظر رسمی قابل مقایسه با ملاقات با شاه ایران و خلیفه عثمانی نبود.

به مرور تحقیقات علمی و مطالعات سیاسی نسبت به قلمروهای اسلامی انجام گرفتند که نخستین آنان ورود مأمورین بررسی قوه نظامی و تریاک بود که البته در نتیجه مستقیم جنگ با چین و ترس از جنگ با روسیه میسر گردیده بودند. پس از جنگ با روسیه روابط جهانی ژاپن و نفوذ این کشور در سرزمین‌های چینی گسترش محسوسی نمود که باعث شد در اواخر دوره میجی نخستین مقالات چاپ شده و سازمان مطالعاتی جهان اسلام تأسیس گردد. با شروع دوره جدید، ملی‌گرایان که اکثر نظامیون را شامل می‌شدند، نه تنها رو به ازدیاد گذاشتند، بلکه تفکرات افراط‌گرایانه‌تری را به خود دیدند، در نتیجه ایدئولوژی هاکواچیو به وجود آمد. چه عقیده فوق و چه عقیده پان‌آسیایی که به سمت هرچه ملی‌گرایانه‌تر شدن پیش می‌رفت به دولت و بروکراسی ژاپن نفوذ پیدا کردند، به خصوص آنکه نظامیون در دهه ۱۹۳۰م. / ۱۳۱۰ه.ش. عملاً تمام آنها را صاحب شده بودند، امری که دوری ژاپن از رابطه با غرب امپریالیست و جنگ طلبی گسترده منتهی شد.

دقیقاً در همین زمان بود که توجه دولتمردان نظامی ملی‌گرای ژاپنی که دیدگاه‌های جهان شمول، یا دستکم آسیاگرایانه و البته بعضاً متناقض داشتند، به مطالعات اسلامی جلب شد. مطالعات فوق تا آن زمان تنها مورد توجه اقلیتی از نجبا و مقامات وزارت خارجه چون نکوگاوا قرار گرفته بودند، اما از این پس به اشکال آکادمیک و کاربردی ظاهر می‌شوند. به قطع منظور از کاربردی منافی است که مدبران امپراتوری می‌توانستند با شناخت جوامع اسلامی چین و دیگر نقاط دنیا به دست بیاورند. نکته فوق تنها بخش نخست منفعت چنین تحقیقات و هزینه‌هایی در ژاپن بود، نکته دیگر ایجاد فرصتی مناسب برای گسترش حوزه نفوذ اتحاد کبیر آسیایی بود که گویا بنابر شرایط بین‌المللی، مانند استعمار بریتانیا به موفقیت‌های قابل توجهی در سرزمین‌هایی چون ایران، یمن و فلسطین دست یافت.

بنابر آنچه گفته شد می‌توان مقاطع تاریخی ارتباط ژاپن با جهان اسلام را به صورت رو به رو مشخص نمود: ۱۸۸۰م. / ۱۲۹۷ه.ق. ورود نخستین سفرای ژاپن به ایران و عثمانی، ۱۸۹۵م. / ۱۳۱۲ه.ق. پایان

جنگ چین، ۱۹۰۵ م. / ۱۳۲۲ ق. پایان جنگ روسیه، ۱۹۳۳ م. / ۱۳۱۲ ه. ش. خروج از جامعه ملل و احتمال زیاد ۱۹۳۷ م. / ۱۳۱۶ ه. ش. آغاز جنگ دوم چین و ژاپن. تنها از مشاهده تاریخ‌های فوق و ارتباطی که با شرایط سیاسی و بیشتر نظامی دارند می‌توان گفت به‌طور مستقیم مطالعات اسلامی ژاپن تحت تأثیر اندیشه‌های ملی‌گرایانه این امپراتوری قرار داشتند و این از سمت دهی کاربردی، لحن ضد مسیحی و غربی مطالعات فوق مشخص است.

البته در کنار بسیاری محققینی که علی‌رغم مسلمان‌شدن همچنان عقاید تند روانه ملی خود را (که حول امپراتور ساخته شده بودند) حفظ کرده بودند، بسیاری محققین نیز بودند که عمل خود را تنها بنابر اندیشه تحقیقاتی و بدون طرفداری سیاسی پیش می‌بردند، اما بنابر شرایط مستقل نبوده و دستکم به پشتیبانی مالی سازمان‌هایی چون اقیانوس تاریکی و شورای ملی وابسته بودند زیرا ارگان‌های مورد نظر اساساً دولتی یا نیمه دولتی بودند. بنابراین در هر صورت مطالعات اسلامی در ژاپن به خصوص از دوره شووا نقشی کاملاً سیاسی و مفید برای امپراتوری ایفا می‌کردند، امپراتوری‌ای که با اندیشه‌های ملی بر گرفته از اندیشه‌های کنفوسیوسی و نوشینتویی حداقل گرایش به تقویت چهره جهان اسلام داشت.

منابع

- آبه، کاتسوهیکو. (۱۳۹۸). «ابریشم‌های درباری: پارچه‌های ابریشم صفوی در مجموعه‌های ژاپنی»، ترجمه محمد چگینی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی. ش ۸۱، صص ۱۲۵-۱۴۴.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. (۱۳۶۳). تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. (۱۳۶۷). مرآت البلدان، تصحیح عبدالحسین نوانی و میر هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- اندرسون، پری. (۱۳۹۲). تبارهای دولت استبدادی، ترجمه حسن مرتضوی، ج ۲، تهران: ثالث.
- بارنز، جینا. (۱۳۹۰). خاستگاه تمدن در آسیای شرقی، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.
- پاسمور، کوین. (۱۳۸۸). فاشیسم، ترجمه علی معظمی، تهران: ماهی.
- پن، مایکل. (۱۳۹۵). «ژاپن و انقلاب مشروطه ایران». در انقلاب مشروطه ایران، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: پژوهش‌های نوین تاریخی.
- تاجر شیرازی، حسینعلی. (۱۹۰۷). میکادونامه، کلکته: جبل‌المتین.

- چگینی، محمد. (۱۳۹۶). «روابط بازرگانی ایران و ژاپن از آغاز تا پهلوی اول»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۷۰، صص ۱۳۱-۱۶۸.
- چگینی، محمد. (۱۳۹۷). «بریتانیا و قطع روابط دیپلماتیک ایران و ژاپن در جنگ جهانی دوم»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۷۷، صص ۹۹-۱۲۷.
- چگینی، محمد. (۱۳۹۸). مناسبات تاریخی ایران و ژاپن: بر اساس اسناد آرشیوی وزارت امور خارجه ایران ۱۸۷۸-۱۹۷۹ م. / ۱۲۵۶-۱۳۵۷ ه. ش، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- رجب‌زاده، هاشم. (۱۳۹۵). «زندادان برای رفتن به مهمانی سفارت ژاپن»، بخارا، ش ۱۱۳، صص ۲۹۷-۲۹۸.
- رجب‌زاده، هاشم. (۱۳۹۶). تجدد ژاپن، تهران: جهان کتاب.
- رفعت، یدالله. (۱۳۴۰). تحول عظیم ژاپن در قرن اخیر، تهران: مؤلف.
- سوزوکی، شین‌جو. (۱۳۹۳). سفرنامه سوزوکی شین‌جو، سفر در فلات ایران: پیاده‌گردی راهب بودائی ژاپنی در شمال و شرق ایران، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی نه‌اورا، تهران: طهوری.
- شنتی، فرانک. (۱۳۹۳). دائره‌المعارف مصور تاریخ مافیا، ترجمه الهام شوشتری‌زاده، تهران: سایان.
- طالبوف، عبدالرحیم میرزا. (۱۳۹۴). کتاب احمد یا مسائل الحیات به ضمیمه ترجمه قانون اساسی دولت ژاپون، تصحیح فرامرز معتمدزفولی، تهران: اندیشه جامعه مدرن.
- فوروکاوا، نوبیوشی. (۱۳۸۲). سفرنامه فوروکاوا: عضو هیئت اجرایی نخستین سفارت ژاپن به ایران در دوره قاجار، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی نه‌اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فوکوشیما، یاسوماسا. (۱۳۹۲). سفرنامه ایران و قفقاز و ترکستان، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی نه‌اورا، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کشاوری، سیدبنیامین. (۱۳۹۹). انمیدو: آیین و اساطیر ژاپن با نگاه باستان‌شناختی، تهران: چشم ساعی.
- کشاوری، سیدبنیامین؛ و چایچی امیرخیز، احمد. (۱۴۰۰). «بازتاب وقایع ژاپن بر اذهان عمومی اواخر قاجار»، پژوهش‌های علوم تاریخی، س ۱۳، ش ۱، صص ۱۸۷-۲۱۴.
- کمبل، جوزف. (۱۳۸۹). اساطیر مشرق زمین، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران: جوانه رشد.
- کین، دونالد. (۱۳۹۷). میچی امپراتور ژاپن و دنیای او (۱۸۵۲-۱۹۱۲ م.)، ترجمه هاشم رجب‌زاده، تهران: جهان کتاب.
- لانودزو. (۱۳۶۳). دانودجینگ، ترجمه هرمز ریاحی و بهزاد برکت، تهران: نشر نو.
- ناصرالدین‌شاه قاجار. (۱۳۹۹). روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از شوال ۱۲۸۸ تا ذیحجه ۱۲۹۰ ه. ق. به انضمام سفرنامه اول فرنگ، تصحیح مجید عبدامین، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار و سخن.

ناکامورا، نائوکیچی. (۱۳۹۴). سفرنامه ناکامورا نائوکیچی (۱۳۲۰هـ.ق./ ۱۹۰۲م.)، مسافر فقیر ژاپنی در ایران، ترجمه هاشم رجبزاده و کینجی نه‌اورا، تهران: طهوری.

نوئی‌دا، ئی‌شیرو. (۱۳۹۴). دیدار ایران و بین‌النهرین در پنج سفرنامه ژاپنی‌های دیدارکننده از ایران دهه ۱۹۲۰ میلادی/ ۱۳۰۰ خورشیدی، ترجمه هاشم رجبزاده و کینجی نه‌اورا، تهران: طهوری.

یاسومارو نو‌او. (۱۳۹۸). نیهون‌شوکی. ترجمه سید بنیامین کشاورز، تهران: ماهواره.

یه‌ناگا، تویوکیچی. (۱۳۹۲). سفرنامه یه‌ناگا تویوکیچی در ایران و آناتولی ۱۳۱۷هـ.ق./ ۱۸۹۹م.: ژاپن و تجارت تریاک در پایان قرن نوزده به پیوست گزارش رسمی یه‌ناگا درباره تریاک ایران و گزارش سفر و مأموریت کوبوتا شیروء در ایران. ترجمه هاشم رجبزاده و کینجی نه‌اورا. تهران: طهوری.

Ariga, B. (1937). *Nihon Isuramukyonosetsumei*. Tokyo: Arigaosu.

Aydin, C. (2005). "Orientalism by Orientals the Japanese Empire and Islamic Studies 1931-1945". *Islam Arastirmalari Dergisi*. Vol. 14: pp. 1-36.

Beasley, W. G. (2000). *The Rise of modern Japan, Political, Economic and Social Change Since 1850*. Palgrave: Macmillan.

Bickers, R. (2013). *The Scramble for China: Foreign Devils in Qing Empire 1832-1914*. London: Penguins.

Bodde, D. (1946). *Japan and the Muslims*. New York: Far Eastern Survey.

Hata, I. (2008). "Continental Expansion 1905-1941". in *Cambridge History of Japan the Twentieth Century*. Cambridge: Cambridge University Press.

Jansen, M. B. (1961). *Sakamoto Ryoma and the Meiji Restoration*. Princeton: Princeton University Press.

Kawamura, K. (1986). *Isuramugaku: Senzenonagare*. Tokyo: Biburio.

Keene, D. (2002). *Emperor of Japan: Meiji and His World 1852-1912*. New York: Columbia University Press.

Levent, S. (2019). "Japan's Central Eurasian Policy: A Focus on Turkic Muslim Minorities". *Social Science Japan Journal*. Vol. 22, No 1: pp. 127-149.

Nozoe, K. (1986). *Zenrinkyokainotaikaikyobunkajugyo*. Tokyo: Biburio.

Sakurai, M. (1943). *Daitoakaikyohattenshi*. Tokyo: Sanseido.

Shumei, O. (2015). *Economy Nation Religion Civilization*. Tokyo: Kenkyukai.

Teijiro, S. (1924). Shina Kaikyotonokako, Genzaiyobishorai. Tokyo: GenkaiShobo.

Teijiro, S. (1938). Kaikyonougoki. Tokyo: Sakumaosu.

Tsunoda, R. (1958). Sources of Japanese Tradition. NewYork: Columbia University Press.

Wakabayashi, H. (2011). Kaikyosekaito Nihonin. Toky: Daigoan.

Yasumaro, O. (2013). The Nihongi. tr. William George Aston. London: Alexstruik Publishs.

Yousei, K. (1909). Iran and Experience of Constitution. Tokyo: Kyokaipublishs.